م. اسحاق نگارگر ۲۰۱۶/۰۶/۲۷

نگارشِ جناب محمد عارف عباسی در بارهٔ سانحهٔ اورلاندو

از این نگارشِ در بارهٔ سانحهٔ اورلاندو بسیار لذت بُردم. من یکی از همان افغان ها استم که بسیار کم در بارهٔ کار و کردارِ دیگران ابرازِ نظر می کنم و دلیلِ من هم این است که تعصُب و قشریگری چنان بر اندیشه های ما حاکم شده است که با اندک ترین چیز مخالفِ خودرا به چار کتاب کافر و خاین و جاسوس و نادان و بیسواد و صد چیز دیگر معرفی و از قبیح ترین صفات در نگارش های خود استفاده می کنیم.

از دیدِ من جر و بحث هدفی غیر از رسیدن به حقیقت ندارد و اگر طرفِ بحث کسی باشد که قبلاً شما را در ذهنِ خود محکوم کرده باشد و دو پارا در یک موزه کند تا آنچه را پنداشته است، ثابت کند در این صورت خموشی بهترین پاسُخ است .

از مقصود دور نیفتم اگر مردم همانندِ شما به نتیجهٔ عملِ خود فکر می کردند نخست بسی کار ها را که می کنند نمی کردند. دوم شیوهٔ حافظ را در پیش می گرفتند یعنی این که:

نه مفتی ام نه مدرس نه قاضی ام نه فقیه
مرا چه کار که منعِ شرابخواره کنم

مشکل همین است که مردم خودرا در مقامی قرار میدهند که عملاً در آن مقام نیستند. گروه های افراطی هم به عنوان بخشی از پروپاگندِ سیاسی عادت کرده اند که هر جا حادثه ای اتفاق افتاد و چند نفر غربی کُشته شدند؛ این گروه ها دستِ تفاخُر به سینه بکوبند و به اصطلاح اعلام کنند که: (نَر هم په کی وو ـ نرهم درآن بود) و به دو چیز اصولاً توجه نمی کنند. آن که این عمل را انجام داده است چه انگیزه داشت وآن انگیزه به حالِ دیگران چه سود دارد؟

و آیا این شیوهٔ عمل برآن چیز که من برخلافش استم اثری دارد. خدای بزرگ قوم لوط را گرفتار بلاهای صدوم وغموره کرد ولی آفتِ همجنس بازی از میان نرفت حالا چرا باید تصور کنیم که کُشته شدن یک مشت همجنس باز

ارسال مقالات: info@arianafghanistan.com و یا spineghar@gmail.com

حتی اگر انگیزۀ دینی هم داشته باشد؛ آن را از میان می بَرَد. بگذریم از اینکه در اسلام هر چیز برای خود تشریع یعنی معیار های شرعی خاص دارد و مسلمان بودن برای اشخاص و گروه ها هرگز این اجازه را نمیدهد که به فتوای خود حکم قتلِ یک یا چند نفر را بدهند. به جُز قاضی هیچ کس صلاحیتِ محکوم کردن اشخاص را ندارد و قاضی نیز از جانبِ امیری تعیین می شود که مردم به اطاعت از او مکلف باشند و او در اثر بیعتِ مردم به وجود آمده باشد و قاضیانِ گروه های افراطی هرگز صلاحیتِ قاضی را ندارند و یک مسلمان در پرتو معیار های تشریعی اسلام باید بداند که این گونه اعمال هیچ ربطی به اسلام ندارد و همانند این است که یک فرد در درون یک دولتِ صالح سؤ استفاده و رشوه خواری کند و آن رشوه خواری را عمل آن دولتِ صالح جلوه دهد.
خدای بزرگ که عالِم مطلق است به مردم وعده می سپارد که در روزِ محشر به قدر یک فتیله بر کسی ظلم نخواهد رفت. حالا خود بگویید که رفتن در یک مجمع عمومی و به گلوله بستن تمام مردمی که در آنجا استند علی رغم تحقیق و جست و جو در گناه شان ظلم است یانه.

اگر قدرت سببِ ظلم بر دیگران میشد خدا وعده نمیداد که به قدر یک فتیله بر اشخاص ظلم نمی شود و هر کس به اندازۀ همان گناهِ خود مجازات می شود و عملِ نیک ده برابر پاداش دارد. به هر صورت من این یادداشت را بدین منظور نوشتم که از نگارشِ شما بسیار لذت بردم.

اجرِ عملِ تان با خدای بزرگ است؛ اما باید عادت کنیم که رابطۀ این گونه اعمال را در ذهنِ خود با اسلام قطع کنیم و در ضدیتِ شان با اسلام هیچ تردید و دو دلی نداشته باشیم. با عرض حرمت.
م. اسحاق نگارگر

پایان